

تفسیری بر دعای ندبه (جلسه ششم)

مقدمه

خداوند کارهای خود را با نظام سبب و اسباب انجام می‌دهد. رسولان هم بخشی از نظام سبب و اسباب الهی‌اند. رسول با پیغمبر فرق دارد؛ گرچه بعضی از انبیاء، رسول هم هستند؛ اما هر رسولی (کسی که رسالتی دارد) الزاماً نبی نیست. همچنین هر رسالتی الزاماً مثبت نیست: «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّزَّهُمْ أَزًّا»؛ «آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند.» (مریم / ۸۳)

همه‌ی ما رسالتی بر عهده داریم. اصلاً دعای ندبه می‌خواهد به ما یاد بدهد که بگردیم و رسالت خود را پیدا کنیم. اصل رسالت، امری مثبت و انجام آن بر دوش اولیاء خداست. اصل راه ولی خدا شدن و وارد شبکه‌ی ولایت الهی شدن همین است؛ یعنی هرکس باید رسالت و مأموریت خود در زندگی را پیدا کند. در دعای ندبه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ»؛ «خدایا تو را ستایش بر آنچه به آن جاری شد قضای تو درباره‌ی اولیائت»

مفهوم «ولی»

در اینجا باید کمی در مورد مفهوم ولی صحبت کنیم تا موضوع مشخص شود. «ولی» یعنی همراه و قریب و نزدیک. یک شبکه‌ی هرمی را تصور کنید که زیر نظر شخصی واحد اداره می‌شود و اعضای آن از نظر رتبه با هم متفاوتند و در عین حال با هم دوست و کنار هم هستند و دوستی آنها بر پایه‌ی رحیمیت (رحمت خاص الهی نه رحمت عام) است؛ پس ولایت یک شبکه است که چند ویژگی دارد؛ اول تبعیت. اهل سنت «وَلِیَّ» را دوستی می‌دانند. این معنی هم درست است؛ اما یعنی تبعیتی که ناشی از دوست داشتن و نتیجه‌ی آن حکمت است؛ پس اصل، ولی خدا بودن است. حالا برخی از اولیاء خدا پیغمبر هم می‌شوند. ولی خدا بودن مهمتر از پیغمبر بودن است. چه بسا ولی خدایی که جایگاه بالاتری از پیغمبران داشته باشد. حضرت زهرا بهترین نمونه است. ما نسبت به برخی افراد محبتی از جنس محبت الهی داریم. وقتی این محبت در جامعه‌ی مؤمنین

که دائماً به دنبال فطرت خود هستند، تزریق می‌شود، مؤمنین یکدیگر را پیدا می‌کنند. مؤمنین هم با خدا ارتباط دارند و هم با دیگر مؤمنین و در نتیجه دانشی از جانب خدا کسب می‌کنند که به آن حکمت می‌گوییم؛ پس اگر کسی از شبکه‌ی ولایت جدا شود، حکمت را از دست می‌دهد.

حسادت به اهل بیت در مسیر شکل‌گیری ملک عظیم

مشکل اهل سنت این است که ولایت و امامت و امامت پیامبر را نفهمیدند و دلیل همه‌ی اختلافات آنها و شیعیان عدم درک امامت است. حالا بیایید دلیل این اختلافات را بررسی کنیم: خدا در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ «بلکه حسد می‌ورزند با مردم (یعنی پیامبر و مسلمین)؛ چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود که البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم.» کتاب یعنی پیغمبری، خدا در بنی اسرائیل (شاخه‌ی اسحاق) پیامبرانی قرار داد. همچنین به آنها حکمت داد (خاخام، معادل عبری حکیم است) بنی اسرائیل ملک عظیم را نیز از خود می‌داند. خدا به شاخه‌ی بنی اسماعیل نیز قرآن و پیامبر را عطا کرد و به پیامبر و اهل بیت حکمت داد و به آنها وعده‌ی ملک عظیم داده است

(ظهور). گفتیم که بین افراد شبکه‌ی ولایت، محبتی ویژه وجود دارد؛ چون اصل آنها یکی است و با یکدیگر متصل هستند. خدا در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح افراد شبکه‌ی ولایت را اینطور معرفی می‌کند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»؛ «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاده‌ی خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند بر رخسارشان از اثر سجده، نشانه‌های نورانیت پدیدار است. این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل مکتوب است که (مثل حال آن رسول) به دانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک برآورد جوانه و شاخه‌ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوت یابد تا آنکه ستبر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را (در تماشای خود) حیران کند (همچنین محمد و اصحابش از ضعف به قوت رسند) تا کافران عالم را (از قدرت و قوت خود) به خشم آرند. خدا وعده فرموده که هر کس از آنها ثابت ایمان و نیکوکار

شود، گناهانش ببخشد و اجر عظیم عطا کند.» این آیه به دلایل مختلف آیه‌ی ویژه‌ای در قرآن است. براساس این آیه کسی که با دیگران مهربان نیست در شبکه‌ی ولایی پیامبر نیست. مؤمنین باید با هم مهربان و هوای یکدیگر را داشته باشند. اصلاً ولیّ الله بودن، صفت بهشت است و کسی بهشتی می‌شود که جزء شبکه‌ی ولایت باشد. «**تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا**» یعنی در عین ارتباط با هم به منبع نیز وصل هستند و با خدا ارتباط دارند. در بیان دیگر در رکوع و سجودند، یعنی در صلاه هستند (صلاه یعنی ولایت امیرالمؤمنین)؛ پس سر شبکه‌ی ما امیرالمؤمنین است. اصل، خود خداست؛ اما چون خودش فرموده، ما عضو این شبکه هستیم. ویژگی مهم دیگر مؤمنین دشمنی و شدت با کفار است. کسی که «**أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ**» نباشد، حصار محکمی ندارد؛ یعنی یا غریبه‌ها به حصار او نفوذ می‌کنند یا او همراه آنها می‌شود؛

پس اگر کسی در شبکه‌ی ولایت نباشد، وارد شبکه‌ی ولایی شیطان می‌شود.

ما تنها دو ولایت داریم:

- ولایت الله و پیامبر و مؤمنین؛

- ولایت شیطان و یاران او

راه دیگری وجود ندارد. قرآن یهودیت را تحت ولایت الله می‌داند یا ولایت شیطان؟ خدا در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی بقره، شیطان را مستکبر می‌خواند: «و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبر ورزید.» خدا در آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی مائده یهود را نیز مستکبر و دشمن اصلی مؤمنین می‌خواند؛ پس یهودیان به دلیل استکبار خود در ولایت شیطان اند. حالا برویم به سراغ آیه‌ی ولایت، یعنی آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مائده: «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**»؛ «ولیّ امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز بپا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند» سپس خدا در آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی مائده، مؤمنین را از ولایت و دوستی اهل کتاب و کفار منع می‌کند و می‌فرماید: «ای اهل ایمان با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به فسوس و بازیچه گرفتند دوستی نکنید و از خدا بترسید اگر به او ایمان آورده‌اید» یعنی یا ولایت علی را قبول می‌کنید یا ولایت کفار و اهل کتاب را. آیه‌ی بعد تکلیف ما را روشن می‌کند: «آنها هنگامی که (اذان می‌گویید و مردم را) به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.» حالا آیه را با توجه به اینکه منظور از صلاه، ولایت امیرالمؤمنین است، معنا کنید.

خدا می گوید «لایعقلون» (بی عقل) چون ولایت علی به آنها رسید و با علم، او را کنار زدند.

چرا علی را قبول نمی کنند با اینکه جز خوبی چیزی در مورد او وجود ندارد؟ همانطور که در آغاز بحث گفتیم قصه، قصه‌ی حسادت است. مبنای هستی، محبت و ولایت است.

مبنا محبت است؛ اما محبتی که ما را به تبعیت وادار کند.

قصه‌ی دنیا، قصه‌ی ولایت علی است. ولایت علی است که اسلام داعشی را از اسلام غیر داعشی جدا می کند؛ اما مشکل، خوانش مردم از پیامبر است. کدام پیامبر؟ پیامبری که فقط در آوردن وحی معصوم است یا پیامبری که حتی اگر بیمار باشد، هذیان و حرف لغو نمی گوید؟ دلیل عدم تبعیت اصحاب از پیامبر و نپیوستن به سپاه اُسامه همین نگاه است که پیامبر را تنها یک پستچی می دانستند و به همین دلیل علی را نیز نپذیرفتند. خدا در سوره‌ی مائده به ولایت به صورت عام می پردازد و در سوره‌ی جمعه به طور خاص به نماز جمعه و امام جمعه (امام زمان) اشاره می کند. آیات قرآن دارای مهندسی ویژه است. خدا در سوره‌ی جمعه نیز به مفاهیم مشابه سوره‌ی بقره و مائده اشاره می کند. آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی نساء و ۵۴ تا ۵۸ سوره‌ی مائده و جمعه یکدیگر را تفسیر می کنند. خدا در سوره‌ی جمعه می فرماید: «و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» در این آیه دوباره از کتاب و حکمت صحبت می کند، طبیعتاً در ادامه به مُلک عظیم اشاره خواهد کرد. اصلاً سوره‌ی جمعه داستان شکل گیری مُلک عظیم است. در ادامه می فرماید: «و نیز قوم دیگری از آنان را که هنوز به عرب (در اسلام) ملحق نشده‌اند، هدایت فرماید...» در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده نیز بعد از صحبت از اعراب جاهلیت در مورد قومی که در آینده به مسلمانان ملحق می شوند، صحبت شده است در روایات منظور از این قوم در هر دو سوره، قوم سلمان (ایرانیان) هستند. خدا در آیات بعد، اهل کتابی که به تورات عمل نمی کنند را مانند الاغی می داند که کتاب حمل می کند؛ سپس خدا عمل نکردن به قوانین الهی را ظلم می داند. این آیه فقط مختص یهود نیست؛ یعنی این توبیخ در مورد مسلمانانی که به قرآن عمل نمی کنند نیز صدق می کند. در سوره‌ی مائده بعد از گفتن از یهود فرمود: **«وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا»** در سوره‌ی جمعه هم بعد از سرزنش یهود صحبت از نماز می شود: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ...»**؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید...» (جمعه/۹)

نماز جمعه یعنی امام جمعه، یعنی امام زمان.

خدا می گوید هنگامی که به سمت امام زمان فراخوانده می شوید، دنیا را رها کنید. ویژگی افراد تحت ولایت شیطان و مردم آخرالزمان این است که فقط دنبال لهو و لعب و تجارت اند. دغدغه‌ی آنها این است که پول به دست بیاورند و خرج لهو و لعب کنند؛ سپس می فرماید: «پس آنگاه که نماز پایان یافت (ولایت امام زمان بر زمین حاکم شد) روی زمین منتشر شوید و از فضل و کرم خدا (روزی) طلبید و یاد خدا بسیار کنید تا مگر رستگار و سعادت‌مند گردید» یعنی وقتی این ولایت بر پا شود، کل زمین از آن شماسست. دنیا را رها کنید تا این ولایت شکل بگیرد که زمین را به شما به ارث خواهند داد. در آیه‌ی بعد (آیه‌ی ۱۱) دلیل ادامه‌ی غیبت را می گوید: «هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند، پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند»

یعنی ظهور شکل نمی گیرد؛ چون مردم به دنبال تجارت و لهو و لعب اند و امام ایستاده و آماده را تنها می گذارند.

قصه‌ی دعای ندبه این است که منتظر را وارد شبکه‌ی ولایت کند، می گوید تو هم یک گوشه‌ی کار را بگیر. مشکل کم کاری ماست؛ اگر ما به وظیفه‌ی خود عمل می کردیم، کسی در این شبکه فقیر و محتاج نبود. اصلاً ویژگی افراد این شبکه این است که دائماً دنبال زکات دادن و انفاق اند. در قرآن هم هر جا سخن از اقامه‌ی نماز است، سخن بعدی توصیه به زکات است. کسی که جزء این شبکه نباشد و به وظایف خود و به دستورات قرآن عمل نکند، مُرتد از دین است و به دین یهود خواهد مرد؛ چون مانند آنها فقط کتاب را حمل می کند و به آن عمل نمی کند؛ پس عضو این شبکه بودن تنها به حرف نیست.

پیمان روزِ اَلْسْت هم، پیمان ولایت بود.

آنجا هم ولایت امیرالمؤمنین به همه عرضه شد و کسی نه نگفت، همانطور که در غدیر همه ولایت امیرالمؤمنین را قبول کردند؛ اما خدا با امتحانات، مردم را امتحان می کند تا معلوم شود چه کسانی در عمل هم پای عهد و بله گفتن خود می مانند. نکته‌ی مهم دیگر این است که با مرگ، همه چیز از ما گرفته می شود و آنچه برای ما می ماند، ولایت است. مبنای آن دنیا نیز ولایت است نه خویشاوندی‌ها و محاسبات زمینی. خدا در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی نبأ می فرماید انسان در لحظه‌ی مرگ از عضو شبکه‌ی ولایت نبودن دچار حسرت می شود: «و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست‌های خود

فرستاده، می‌بیند و کافر می‌گوید: "ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)" «کافر می‌گوید: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»؛ «ای کاش خاک بودم» یعنی کاش خاک بودم که ابوتراب برایم پدری می‌کرد. دقت کنید این کافر، کافر فقهی نیست؛ بلکه منظور کافر به ولایت امیرالمؤمنین است، ولو اینکه مسلمان باشد. از کجا می‌فهمیم که منظور لحظه‌ی مرگ است؟ زیرا می‌گوید «مَا قَدَّمْتُ يَدَاهُ» یعنی ماتأخراً اعمال را هنوز دریافت نکرده که در این صورت منظور قیامت بود. خدا در آغاز سوره‌ی نبأ نیز به ولایت امیرالمؤمنین اشاره می‌کند و می‌فرماید: «آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟ از خبر بزرگ و پُر اهمیت که در آن با هم به جدال و اختلاف کلمه برخاستند» (نبأ / ۳-۱)

خدا در آیه‌ی ۶۷ و ۶۸ سوره‌ی ص، این آیات را معنا می‌کند: «بگو: "او خبری بزرگ است که شما از آن روی گردانید"» می‌فرماید: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ» می‌گوید او (آن مرد، امیرالمؤمنین) خبر بزرگ بود که شما از او اعراض کردید؛ نمی‌گویید ذلک.

انتظار، انتظار فردی نیست، اجتماعی است.

هم باید در کنار هم رشد کنیم هم باید از هم دست‌گیری کنیم و امر به معروف و نهی از منکر کنیم در غیر این صورت جامعه‌ای که در آن امر به معروف و نهی از منکر نباشد؛ مانند کوفیان امام خود را تکه تکه می‌کنند و هزار توجیه دنیایی برای کار خود می‌آورند.

سخنرانی استاد رائفی‌پور

موضوع: تفسیری بر دعای ندبه (جلسه ششم)

خلاصه و چکیده سخنرانی استاد رائفی‌پور، تیر ۱۴۰۱ تهران

تهیه شده در واحد مهدویت مؤسسه مضاف، مهدیاران [@Mahdiaran](https://www.mahdiaran.com)